

# نگاه انگلستان به ایران:

## بررسی دو گفتمان

علی اکبر رضایی

### درآمد

ایران و انگلیس برغم داشتن روابط خارجی طولانی با یکدیگر همچنان نسبت به هم بدبین بوده و این بدبینی حداقل در سه دوره منجر به قطع روابط دو جانبه شده است. برای درک این بدبینی کافست تا به این نکته اشاره نمود که حتی از سرگیری روابط عادی بین ایران و انگلیس پس از انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، باطراحی انگلستان، بسرعت انجام نگرفت. این در حالیست که انگلستان در این دوره بزرگترین سرمایه‌گذاری جهانی خود را در صنعت نفت ایران داشته است. دنیس رایت اولین سفیر انگلیس بعد از کودتا روابط ایران و انگلیس در

این دوره را به "عشاق فراری از هم"<sup>(۱)</sup> تشبیه کرده که بیانگر ماهیت بدبینی در روابط دو کشور بوده است.<sup>(۲)</sup>

روابط معاصر ایران و انگلیس همچنان از این خصوصیت برخوردار است و مطالعاتی هم برای تبیین چرایی این وضعیت انجام گرفته و به جنبه‌های مختلف مسئله پرداخته شده است. بدیهی است که مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، روانی، ژئوپلیتیک و بین‌المللی می‌تواند در این حوزه مورد بررسی قرار گیرد. اما برای تعمیق بخشیدن به این موضوع در این نوشتار تنها به یک حوزه محدود یعنی به گفتمانهای موجود در انگلیس در مورد ایران

خواهیم پرداخت. بدیهی است که این مطالعه در کنار بررسی دیگر مسائل حوزه روابط دوجانبه- و نه به تنهایی- میتواند در شناخت ماهیت روابط ایران و انگلیس موثر باشد.

### ۱. چارچوب مفهومی

در آستانه آغاز جنگ علیه عراق و اشغال این کشور نویسنده این نوشتار در نشستهای مختلف در انگلستان شاهد مباحث متعددی در مورد نحوه برخورد با ایران در این جنگ بوده است. در حالیکه بخشی از این مباحث معطوف به جلب نظر ایران و برخورداری از حمایت ضمنی ما در این جنگ بود طرف مقابل پیشنهاد بی توجهی کامل به جایگاه ایران را میداد. مشاهده این اختلاف نظر به تنهایی میتواند نشانگر حداقل اختلاف نظر در مورد جایگاه ایران در صحنه بین المللی از دید انگلیسیها و نحوه تعامل با ما باشد. برای درک بهتر این اختلاف به کالبد شکافی گفتمانهای موجود در انگلستان نسبت به ایران ارائه پرداخته خواهد شد که از ریشه‌ای تاریخی برخوردارند. چارچوب نظری بحث مبتنی بر "تصویر سازی"<sup>(۳)</sup> از ایران در انگلستان و متاثر از نظریه‌های "سازه‌گرا"<sup>(۴)</sup> و مبتنی بر سه مفروض زیر میباشد:

۱. زندگی اجتماعی بدون شناسائی "دیگران" امکان پذیر نیست.
۲. "تصویر سازی" از دیگران درصدد است تا نیازهای اجتماعی جوامع را پاسخ دهد. بخشی از

انگیزه اروپائی‌ها به امر باستان شناسی در دیگر نقاط دنیا و مطالعه دیگر تمدنها هم در نیاز به تصویر سازی از دیگران مستتر میباشد. (هر چند نباید فراموش کرد بخش عمده‌ای از اینگونه فعالیتها هم صرفا با دیدی علمی و بدون جهت گیری‌های سیاسی انجام میشود.) البته در این بین بایستی به محدودیتهای تصویر سازی از دیگران نیز توجه داشت. بعبارتی تصویر سازی امری یکطرفه نیست و لذا بررسی دقیق آن کاری مشکل است، چراکه نمیتوان در هیچ حالتی از تاثیر متقابل "خود" در برابر "دیگران" رها شد.

۳. نظام بین الملل نظامی اجتماعی است که در آن دولتها نقش افراد را بازی میکنند. تصویر سازی دولتها از یکدیگر هم ناشی از حضور گفتمانهای مختلف میان سیاستمداران و نخبگان دولتهاست. در اینجا نیز با این محدودیت مواجهیم که در نهایت امر گفتمان غالب متاثر از هویت دولت بعنوان هویتی برتر و متمایز از هویت طراحان آن گفتمان است. از اینرو هر چند هم بتوان گفتمانهای مختلف را شناسائی کرد اما غلبه کامل یکی از آنها را بر سیاست خارجی کشورها بسادگی قابل مشاهده نیست.

۴. انگلستان بطور روزافزونی از رنسانس تا کنون و در نتیجه گسترش نظام سرمایه داری نیازمند ایجاد نظم<sup>۲</sup> در این نظام بین الملل بوده است. در دوران امپراطوری این نیاز به اوج خود رسید اما در هیچ دوره‌ای انگلستان خود را بی نیاز و بی تفاوت به ایجاد نظم ندیده است. توازن قوا و

استعمارگری از مهمترین ابزار تامین نظم مورد نظر انگلستان در چند قرن اخیر بوده اند.

۵. تصویرسازی از ایران همواره و بنوعی متأثر از برداشت انگلستان از این نظم بوده است. اما انتزاعی بودن بخش عمده‌ای از این اقدام مانع از به اجماع رسیدن انگلیسیها میشده و در نتیجه شاهد گفتمانهای مختلف در این زمینه هستیم.

بدیهی است که میتوان تصویرسازی از ایران را با دسته بندیهای مختلف مشاهده و بررسی نمود. در اینجا سعی بر برداشتی تاریخی از این موضوع است تا هم به "تغییر" و هم به "تداوم" موضوع نیز توجه کافی مبذول گردد.

بطور کلی در انگلستان دو نوع "تصویرسازی" تاریخی در مورد ایران به چشم میخورد. یکی را میتوان با "اسطوره آریائی" شناسائی نمود و دیگری را با "اسطوره یونانی". اولی ریشه در تعالیم توراتی و ستایش کورش کبیر و دومی ریشه در جهانگشائی اسکندر مقدونی- و یا آنگونه که غربیها بیان میکنند اسکندر کبیر- دارد. بدیهی است که در اولی ایران یا "پرشیا" بعنوان بخشی از تمدن غرب ظاهر میشود و در دومی بعنوان "دیگری" در مقابل تمدن غرب قرار میگیرد.

نکته بحث برانگیز چگونگی تحول و جابجائی این گفتمانها در انگلیس است. آنچه که مسلم است اینکه تغییر در نگرش غالب در انگلستان نسبت به ایران لزوما و صرفا بعلت تغییر متدلوزی تاریخ نگاری و تحول در

روشهای علمی نبوده است. بعبارت دیگر در ریشه یابی تحولات گفتمانی بایستی به فرآیند تاثیر متقابل نگرش فلسفی انگلیسیها با نوع و نیازشان به روابط سیاسی با ایران توجه داشت. از اینرو ارائه تعریف توسط انگلیسیها از ایرانی که انگلستان در مقطعی از تاریخ مهمترین و باپرستیژ ترین سرمایه گذاری اش را در آن بنا نهاده با ایرانی که بعنوان یکی از بزرگترین ترین تهدیدات نسبت به منافع انگلیس ترسیم شده یکسان نخواهد بود.

## ۲. سابقه شکل گیری گفتمانها

اساسا سابقه برخورد و شناخت جدی و معنادار انگلیسیها از ایران به دوران روشنگری و انقلاب علمی قرن هیجده میلادی و عصر استقلال فرهنگی اروپا باز میگردد. پیش از آن هم میتوان در خاطرات و سفر نامه های انگلیسیها برداشتشان از ایران را جستجو نمود.<sup>(۵)</sup> اما در آنها غالبا نگرشی تلفیقی از تحسین و تحقیر ایرانیها مشاهده میشود.

با گسترش حوزه مطالعات تاریخی و با الهام از آنچه که رهائی بخشی مسیحیت تلقی میشد نگاهی منظم در انگلیس به تحسین تمدن ایران باستان پرداخت. اما پیمودن مسیری افراطی با تحت تاثیر قرار دادن بخشی از جریانهای سیاسی داخلی منجر به گمانه زنی در مورد اصالت این برداشت و انگیزه های احتمالی آن شد.

امروزه روشن است که نیاز روزافزون جهان

سرمایه داری به ایجاد نظم واحد جهانی و تمایلات ملی گرایانه در غرب سبب می شد تا انگلیس خواسته و یا ناخواسته به تقویت دیدگاهی پردازد که یادآور اسطوره تساهل و تسامح ایرانیان از یکسو و برتری نژاد آنها از سوی دیگر است. یادآوری رفتار کورش کبیر با مذاهب گوناگون بویژه یهودیهای در بند حکومت بابل و بازگرداندن آنها به فلسطین میتوانست اسطوره مناسبی باشد تا ایران را نیز وارد جرگه کشورهای غربی نماید. شاید بی دلیل نبود که ریشه زبان فارسی توسط زبانشناسانی مانند ویلیام جونز در زبانهای هند و اروپائی جستجو میشد و یا حتی از هبوط اولین انسانها در سرزمین آریائی ایران یاد میشد و یا اینکه هر ایرانی موفق به عنوان یک ماجراجوی اروپائی معرفی میشد<sup>(۶)</sup> و از اینرو بطور مثال نادر شاه افشار بعنوان یکی از ماجراجوهای ایرلندی عنوان شده است!<sup>(۷)</sup>

نکته قابل توجه در این گفتمان این است که ستایش تمدن ایران باستان تلویحا زمینه را برای بازخوانی تمدنی از "درون" فراهم میساخت. از اینرو بازماندگان این مکتب فکری در انگلستان امروزه معتقد به امکان تقویت دمکراسی و تغییر رفتار ایران از درون از طریق یادآوری اسطوره های ایرانی و در نتیجه همخوانی ایران با نظام بین الملل هستند و در این مورد بعدا صحبت خواهد شد.

اما تعارض در این گفتمان آنست که تمدن اسطوره ای ایرانی بدست کسی از هم فرپاشید که غریبها از وی به بعنوان کبیر و فاتح یاد میکنند. همین تعارض سر منشا پیدایش گفتمان دوم گردید.<sup>(۱۰)</sup>

گفتمان دوم با اعتقاد به اصالت جهانگشائی اسکندر به نظم در آوردن جهان را در گرو پیروی از رفتار باصطلاح فاتحانه وی و مغلوب ساختن دیگران میدانند. این افراد چندان اعتقادی به وجود اسطوره های اصیل در میان دیگر ملتها نداشتند و با "تمدن" خواندن غریبها راه به نظم در

میتوانست اسطوره مناسبی باشد تا ایران را نیز وارد جرگه کشورهای غربی نماید. شاید بی دلیل نبود که ریشه زبان فارسی توسط زبانشناسانی مانند ویلیام جونز در زبانهای هند و اروپائی جستجو میشد و یا حتی از هبوط اولین انسانها در سرزمین آریائی ایران یاد میشد و یا اینکه هر ایرانی موفق به عنوان یک ماجراجوی اروپائی معرفی میشد<sup>(۶)</sup> و از اینرو بطور مثال نادر شاه افشار بعنوان یکی از ماجراجوهای ایرلندی عنوان شده است!<sup>(۷)</sup>

البته نباید فراموش کرد که این دیدگاه تا حدی نیز پاسخی به دوران ملی گرائی در کشورهای اروپائی بود. تقسیم بندی کشورها از زاویه هویت نژادی در این دوران امری رایج بشمار میرفت و بسیاری از تقسیم بندیهای جهانی از آن به بعد هم متأثر از معیارهای این دوره بود. بعنوان نمونه ادوارد براون هویت ایرانی را از منظر نظریه های زبانی-قومی مطرح در آلمان قرن نوزده و نظریه های "پدر نژاد پرستی" کنت دوگبینو که اروپائیه را اجداد

آوردن جهان را گسترش ارزشهای غربی به هر شکل ممکن میدانند.

بر این اساس نظر بخشی از انگلیسیها در مورد ایران آنست که تعارض این کشور با جهان غرب را بایستی در رویارویی ایران و یونان باستان جستجو نمود. در آن زمان هم این دو هم دیگر را "بربر" خطاب میکردند و آثار آن هنوز هم بر روابط سیاسی ایران و غرب حاکم است.<sup>(۱۱)</sup> لذا

مسئله بر سر درست و غلط بودن نبوده بلکه موضوع غلبه یکی بر دیگریست. در این میان بدیهی است که غریبها در صدد تحمیل ایده خود به ایران برآیند. حتی هنوز هستند کسانی که در انگلستان به آشکارا اقدامات ایرانیان باستان را وحشیانه نامیده و از جنگ برای آزادسازی ایران بدست اسکندر تجلیل میکنند. آنها حتی معتقدند که دمکراسی اول بار در جنگ و مقابله با استبداد ایرانی متولد شد و در پی شهادت یافتن برای مقابله با ایرانیان، یونانیها هویت خود بعنوان شهروند را کشف نمودند. علاوه بر این همه نظریه های سیاسی تلویحا برای مقابله با "شبه ایران" تعریف گردید. نکته اینجاست که این گفتمان از اینکه ایران امروز را با پرشیا مقایسه نماید ابائی ندارد.<sup>(۱۲)</sup> این افراد تقابل ایران و یونان را علت اصلی شکل گیری تقابل شرق و غرب و حتی غرب و اسلام معرفی میکنند.<sup>(۱۳)</sup> حتی در آموزشهای عمومی و کتب درسی انگلستان نیز به نوعی این تصویر از ایران و یونان باستان ارائه میشود.

بهر حال هر چند هدف هر دو گفتمان در نهایت ایجاد نظامی مطلوب سرمایه داری است اما دومی بر خلاف اولی مسیر تغییر از "برون" را مدنظر دارد. کسانی که معتقد به کارائی سیاست "تغییر رژیم" هستند از اسطوره های این مکتب فکری بهره می گیرند.

### ۳. گفتمانهای معاصر

آنگونه که از مباحث جاری قابل مشاهده است گفتمانهای موجود در مورد نحوه برخورد با ایران همچنان از دو گفتمان تاریخی مذکور سرچشمه میگیرد. گفتمانهای معاصر با استدلالهای پیچیده ای تحول یافته گفتمانهای کلاسیک هستند. در این تحول گفتمان اسطوره آریائی به گفتمان تغییر از درون و گفتمان اسطوره یونانی به گفتمان تغییر از برون تبدیل شده است. در اینجا به استدلال گفتمانهای معاصر خواهیم پرداخت.

### ۳-۱. گفتمان تغییر از درون

حامیان این گفتمان معاصر در انگلستان رئالیستهای سیاسی هستند که همچنان معتقد به کارکرد سیاست قدرت در روابط بین الملل و لزوم توجه و رعایت هنجارهای پذیرفته شده در این صحنه مانند حق حاکمیت و عدم مداخله هستند. موازنه قوا میان قدرتهای بزرگ صحنه بین المللی همواره بعنوان توصیه اصلی سیاست خارجی آنها مشاهده میشود. از اینرو انگلستان را

ملزم به حفظ توان نظامی خود و نه بهره گیری از آن میدانند.

این گروه به آشکارا از ملی گرایی در ایران ابراز نگرانی میکنند و به این وسیله از اخلاف خود یعنی گفتمان اسطوره آریائی فاصله میگیرند. مهمترین تفاوت نوع معاصر با کلاسیک این گفتمان آنست که برغم اعتقاد دومی به ملی گرایی اولی به لزوم تاکید بر امکان سازگاری دموکراسی در ایران با نظام جهانی اصرار دارد. لذا اگر هدف سنتی یافتن راههای تشویق ملی گرایی در ایران بوده هدف معاصر این گفتمان شناسائی راههای تشویق دموکراسی در ایران است. با استفاده از ادبیات تاریخی این تحول بدان معناست که در نگاه اول نژاد آریائی کوروش مورد ستایش بود ولی در دومی روش دموکراتیک وی.

مشاهده حداقل سه عامل در این گفتمان منجر به این تغییر نگرش شده است. ۱. هویت ملی گرا در ایران از لایه های متعدد و اشکال متفاوتی برخوردار است. ایران جزو محدود کشورهای خاورمیانه است که از پتانسیل ملی گرایی برخوردار است. این امر بدلیل برخورداری ایران از ملیت، زبان و مذهبی است که بایکدیگر در تعارض نبوده بلکه تکامل بخش یکدیگرند. زبان فارسی برغم قرار گرفتن در آماج تهاجمات همچنان زنده باقی مانده و متمایز از دیگر زبانهای منطقه ای است. مذهب تشیع نیز از ویژگیهای منحصر بفردی برخوردار

است که به هویت ایرانی کمک مینماید. تاریخ و نژاد ایرانیان نیز پتانسیل ملی گرایی را در خود میپرووراندند. از اینروست که در تاریخ ایران میتوان شاهد بهره گیری جریانهای متضاد از ایده ملی گرایی شد. شاه و مصدق نمونه بارز این مورد هستند. علاوه بر این انگلستان هنوز تبعات ملی گرایی در ایران را فراموش نکرده است. لذا نباید تعجب نمود که در گفتمان اسطوره آریائی معاصر جایی برای ستایش ملی گرایی وجود نداشته باشد. فرد هالیدی اخیرا در اجلاس سالیانه مطالعات خاورمیانه در دانشگاه دورهام انگلستان یکی از چالشهای منطقه را تحریک ناسیونالیسم ایرانی در نتیجه انتخابات اخیر ریاست جمهوری عنوان کرد که به وضوح نشانگر خط مشی فکری این گروه در مورد ایران است.

۲. انگلیسیها شاهد اعتقاد ویژه بسیاری از ایرانیها به ثنوری توطئه و فعال ما یشا بودن آنها در ایران هستند. بطور استعاره این افراد از ایران بعنوان تنها مستعمره ای که در دنیا برای انگلستان باقی مانده یاد میکنند! دنیس رایت در خاطراتش به این نکته و ذکر مثالهای متعدد میپردازد.<sup>(۱۴)</sup> اجماع این دسته از افراد آن بوده که با این نحوه نگرش ایرانیان باید مقابله نمود و حتی در صدد تصحیح آن برآمد. هرچند در مقاطعی نیز وسوسه بهره گیری از این شاخصه فرهنگی توسط انگلیسیها مشاهده میشود! در هر صورت بدیهی است که بدلیل همین بدبینی یکی از

قربانیان ملی گرائی در ایران انگلیسیها هستند. یکی از نویسندگان انگلیسی در این باره میگوید: «سیاستمداران انگلیسی باید هوشمندانه یاد بگیرند چیزی که ایرانی ها را متحد میکند خود انگلیس است.»<sup>(۱۵)</sup>

۵. خواستگاه عمده این گفتمان در انگلستان وزارت امور خارجه و دیپلماتهای باسابقه این کشور میباشد که هم بدلیل حرفه ای و هم بدلیل آشنائی و نگرش پیچیده به مسائل سیاسی و بین المللی انگیزه ای برای حمایت از گفتمان مقابل ندارند. از سوی دیگر علقه بخشی از این افراد با فرهنگ ما که بدلیل حضور آنها در ایران بوده است نیز به تقویت دیدگاهشان کمک میکند.

۳. روش مطالعه و شناخت این افراد از ایران تاریخی است. شناخت و تعمق در تاریخ ایران توسط این افراد بحدی است که بعضا در مقاطعی از تاریخ ایران یکی از منابع و یا حتی تنها مرجع مورد مطالعه از آن دوره خاص تاریخی هستند. عمق فرهنگی و تاریخی ایران این دسته از افراد را با شگفتی و این نتیجه گیری روبرو ساخته که تاریخ ایران از اسطوره های متعدد برخوردار است. تلاش برای برجسته ساختن یکی از اسطوره ها باعث تحریک و مطرح شدن اسطوره های دیگری خواهد شد. اسطوره های مذهبی از جمله آنهاست که نقش آنها تا وقوع انقلاب اسلامی در ایران تا حد زیادی مغفول مانده بود.<sup>(۱۶)</sup>

۴. دوران ملی گرائی در جهان به سر آمده و جای خود را به توسعه دموکراسی داده است. فروپاشی شوروی و حتی اقدامات افراطی گروههایی مانند القائده نیز باعث احیای نظریه صلح دموکراتیک و ارتقا جایگاه این مفهوم در ادبیات سیاسی جهان شده و دولتها را وادار به پاسخگوئی در این زمینه کرده است.<sup>(۱۷)</sup> لذا اسطوره های سیاسی معاصر باید بنوعی گزینش و ستایش شوند تا بتوانند این نیاز را پاسخ دهند و یادآوری تساهل و مدارای دموکراتیک ایران

### ۲-۳. گفتمان تغیر از برون

این دیدگاه عموماً توسط کسانی در انگلستان دنبال میشود که از اعقاب گفتمان اسطوره یونانی بشمار میروند. گسترش حوزه تمدنی غرب که انگلیس تا حد زیادی خود را در آن مسئول میداند، به تمامی نقاط جهان مد نظر این گروه است. ایده استعمار را نیز میتوان به این افراد منتسب نمود. اما تحول یافته این گفتمان معتقد به جایگزینی مفهوم استعمار با مفاهیمی است که مقبولیت و مشروعیت لازم را برای اقدام به همراه آورد. لذا بی دلیل نیست که از استعمار پست مدرن<sup>(۱۸)</sup> در این گفتمان یاد میشود. عناصر فکری گفتمان معاصر تغیر از برون بشرح زیر است:

۱. این گفتمان معتقد است که نظام بین الملل مبتنی بر توازن قوا و امپراطور محوری پس از سه قرن به پایان رسیده و این نظام در آستانه شکل

گیری به نحو متفاوتی از اشکال پیشین است. دیوید کوپر بعنوان یکی از نظریه پردازان این حوزه اساساً نظام دولت محور را پایان یافته تلقی میکند.<sup>(۱۹)</sup> این امر تا حدی بدلیل تمایل دولت کارگر جدید<sup>۲</sup> برهبری بلر در صدور ارزشهای موسوم به "راه سومی" در داخل انگلستان میباشد که در این کشور تحول قابل توجهی ایجاد کرده است. لذا سیاست خارجی دولت کارگری بر این فرض استوار گردیده است که "جهانی شدن" ماهیت برخورداری دولتها از حاکمیت را بشدت تغییر داده است. در نتیجه آموزه های راه سومی ملهم از نظریات آنتونی گیدنز جامعه شناس انگلیسی، در این مقطع پیشنهاد التزام انگلستان به "بین الملل گرایی" بعنوان راه پاسخ دهی به بعضی از مشکلات سنتی در سطح دولت-ملت را میدهد.<sup>(۲۰)</sup>

۲. در فضای جدید باید دیوار مابین محیط داخلی و خارجی کشورها برداشته شده و حاکمیت کشورها معنای جدیدی بخود بگیرد. مداخله متقابل باید با بازرسیهای متقابل همراه شده و امنیت در مفهوم جدید مبتنی بر شفافیت، بازبودن، وابستگی متقابل و آسیب پذیری متقابل باشد.<sup>(۲۱)</sup> طرح سیاست خارجی "اخلاقی"<sup>(۲۲)</sup> در دوره بلر نیز بمنظور حمایت از موارد فوق بوده است.

۳. در شرایط جدید قدرتهای جهانی یا به یکدیگر نزدیک شده اند و یا اینکه میبایست در یک کمپ مشترک قرار گیرند. آسیب پذیری مشترک آنها از تبعات امر جهانی شدن، پر هزینه بودن درگیری نظامی میان آنها و نهایتاً گسترش بازار آزاد مانع از رقابت بیشتر آنها شده و در نتیجه این قدرتها از فکر سلطه بدر آمده بدنبال تامین امنیت بیشتر هستند.<sup>(۲۳)</sup>

۴. بلر بعنوان نخست وزیر انگلیس هم در محدوده همین گفتمان به طرح دکترین خود یعنی "جهانی سازی" و اهمیت دادن به "اجتماع جهانی" پرداخته است.<sup>(۲۴)</sup> از نظر وی قدرت جدید "اجتماع" کلید حل همه مشکلات پیش روی غرب است. البته عدم انتقاد جدی و سنتی هیچ یک از احزاب سیاسی در انگلیس از داشتن روابط "ویژه" با امریکا<sup>(۲۵)</sup> - برغم داشتن اختلافات - زمینه لازم برای طرح چنین ایده ای توسط بلر را فراهم کرده است. به نظر وی بنا نهادن اجتماع بین المللی با در نظر گرفتن منافع روشنگرانه خودی در نهایت منافع متقابل دیگران را هم تامین مینماید. چراکه ارزشهای چون آزادی، حقوق بشر، قانون مداری و جامعه کثرت گرا جهانی هستند.

هر چند بلر آشکارا از اسکندر مقدونی بعنوان الهام بخش یاد نمیکنند اما بوضوح میتوان جوهر تفکر وی را با ایده جهانگشائی اسکندر و تاثیر آن بر روابط با ایران تطبیق داد. بقول یکی از ناظران انگلیسی روابط رو به وخامت ایران و انگلیس را تنها میتوان با دو کلمه توضیح داد:



تونی بلر". نظرات بلر در مورد ایران در جهت خلاف نظرات وزرای خارجه فعلی و پیشین انگلیس بوده است. در حالیکه وزیر خارجه انگلیس بصراحت اختلاف نظر خود با امریکا در مورد ایران را اظهار میکند و معتقد است هرچند روش مد نظر وی به کندی پیش میرود اما تاثیر گزار بر روند مسائل ایران است، اما بلر حتی با نادیده گرفتن روند اصلاحات در ایران به شدت تحت تاثیر سیاستهای امریکا در مورد ایران است.<sup>(۲۶)</sup>

در جایی دیگر نویسنده ای از کاربرد ائتلاف اراده‌ها<sup>(۲۷)</sup> که شعار سیاستمداران معاصر امریکا و بلر در جنگ علیه عراق بود بعنوان ابزار آتینها در برابر ایرانیها نام میبرد تا تشابه این دو طرز تفکر را نشان دهد<sup>(۲۸)</sup>. در این طرز تفکر از ایران بعنوان کشوری نسبتا دمکرات یاد میشود که در پی به چالش کشیدن نظام جدید بین المللی است. لذا این تفکر در صدد است تا در ازای بهره مند ساختن ایران از مزیت‌های دنیای مدرن به طور مستقیم و یا غیر مستقیم محیط داخلی ایران را متحول سازد. حداقل هدف بر این اساس تحول داخلی و حداکثر آن هم تغییر رژیم در ایران نام گرفته است.

### فرجام

تفاوت در دیدگاه انگلیسیها نسبت به ایران آینه‌ای از تعارضات فکری بین نظریه پردازان سیاسی

در انگلیس و حتی در غرب است. این موضوع هم میتواند بعنوان چالش و هم فرصتی برای ایران باشد. چالش از این جهت که نمیتوان فارغ از پتانسیلهای تغییر جهت درنگرش سیاست خارجی انگلستان به روابط دوجانبه با این کشور اندیشید. وجود اندیشه‌های ناخوشایند ایران در انگلستان به تنهایی و حتی بدون اینکه وارد حوزه عملیاتی و تصمیم سازی سیاسی شود فضای روابط دو جانبه را تحدید و متاثر میسازد. با حضور این عامل در فضای عمومی روابط ایران و انگلیس اعتماد طرفین رابطه به یکدیگر کار ساده‌ای نیست و فرهنگ رقابت و ستیز بر هویت و برداشت ناخودآگاه انگلستان بعنوان یک دولت قابل شناسائی خواهد بود.

اما همانگونه که در ابتدا اشاره شد نباید این گفتمانها را بعنوان تنها متغیر مستقل در روابط دو جانبه ایران و انگلیس در نظر گرفت. آنها تنها بعنوان بخشی از عوامل موثر در روابط دوجانبه نقش بازی میکنند. حداقل یکی دیگر از متغیرها نگاه ایران به انگلستان است که خود میتواند در برجسته و غالب نمودن هر یک از گفتمانهای مذکور در انگلستان موثر باشد. از اینرو وجود گفتمانهای مختلف در انگلستان میتواند بعنوان فرصتی برای انتخاب نوع رابطه توسط ایران نیز باشد.

۱۶. جک استراو وزیر خارجه انگلستان متاثر از همین طرز تفکر معتقد است که حکومت داری در ایران بسیار پیچیده و گیج کننده است.

Straw on BBC Radio 4's Today Programme on February 1 2006 in: WWW.Fco.gov.uk See: Jack

17. See: Richard N. Haass, The Opportunity: America's Moment to Alter Historical Course, (New York: Public Affairs), 2005

18. Postmodern Imperialism

19. Robert Cooper, The Post Modern State, in: Re-Ordering the World, (edited by: Mark Leonard) (London: Foreign Policy Centre: 2002) pp11-20.

20. See: A. Giddens, The Third Way: The Renewal of Social Democracy, (Cambridge: Polity Press, 1998)

21. See: Tony Blair, The Power of World Community, Opcit, pp 119-124.

22. Jim Buller Foreign and European Policy, in: Governing as New Labour, eds by Steve Ludlam and Martin Smith, (New York, Palgrave: 2004) pp 193-210.

23. See: Richard Haass, op.cit.

24. Doctrine of International Community, April 23 1999, WWW.number-10.gov.uk/output/page8.asp

25. Jim Buller, op.cit.

26. See: Another Dangerous Collision Course, Simon Tisdall, Gaurdian September 4 2003

27. Coallision of Wills

28. Persia in Pieces, Neil MacGregor, Guardian, October 12 2005

1. Stranged Lovers

2. See: Denis Wright, Britain and Iran 1790-1980, (London: The Iran Society, 2003)

3. Imagination

4. Constructivism

۵. خاطرات مشهور حاجی بابای اصفهانی توسط جیمز موریه، خاطرات سفر جان شاردن و خاطرات آنتونی شرلی از این دست است.

6. See: Mohamad Tavakoli Taraqhi, Refashioning Iran: Orientalism, Occidentalism and historiography, (New York, Palgrave: 2001) pp 23-31.

7. Queted in Ali Ansari, "Persia in the Western Imagination" in Anglo-Iranian Realties since 1800 (ed by Vanessa Martin) London, Routledge, 2005, pp 8-20.

8. Geoffery Nash, from Empire to Orient: Travellers to the Middle East (1830-1926), (London, I. B. I. B. Tauris: 2005) pp 139-168.

9. Ibid. p 142.

۱۰. حتی روشهای معاصر علمی که تلاش میکنند تا تصویری 'عینی' از تمدنهای باستانی ارائه دهند نیز در نهایت از این تعارض بدور نیستند. شاید ذکر این نکته جالب باشد که ایده این نوشتار زمانی بذهن نویسنده رسید که بهنگام برگزاری نمایشگاه هخامنشی در موزه بریتانیا مشاهده میشد در جایی از اسکندر به تحقیر و با عنوان مقدونی یاد میشد و هم زمان عنوان کبیر نیز در متنها برای وی بچشم میخورد.

۱۱. این موضوع در مباحثه نویسنده با آقای ادموند هرتزیگ استاد دانشگاه منچستر توسط وی مطرح گردید.

12. The Evil Emire, Jonothan Jones, Gaurdian, September, 8 2005

13. Zachry lockman, Contending Vision of the Middle East: The History and Politics of Orientalism, (Cambridge, Cambridge University Press: 2004) p 12.

14. See: Dennis Write Opcit.

15. Robert Tate, **Guardian**, March 4, 2006